

نوروژ، ابهامات و بد گمانی نسبت به آن

ارشاد نوری بلخه

جغرافیا نقش مهمی در چگونگی فرهنگ‌ها دارند. فرهنگ‌ها در بستر محیط، آب و هوا و اکولوژی آن سرزمین به وجود می‌آیند. یکی از برجسته‌ترین مثال این‌که جغرافیا چگونه فرهنگ را می‌سازد هنر معماری است. کشورهایی که در مناطق سرد سیر هستند نیاز به معماری دارند که خانه‌ها و ساختمان‌های آن‌ها از سردی هوا در امان باشند. کشورهایی که در مناطق گرم سیر هستند مجبور اند خانه‌ها را به شکلی بسازند که آنجا باد و هوا بتواند به آسانی داخل خانه‌ها شود و خانه‌ها را سرد بسازند. این دو عامل باعث آن می‌شود که طرز و سبک معماری این فرهنگ‌ها کاملاً از هم متفاوت باشند همین‌طور طرز پوشش لباس و نوع غذا نیز ربط مستقیم به جغرافیا دارند.

کشورهایی که در نیم‌کره شمالی و بخصوص در بخش‌های مرکزی و شمالی نیم کره شمالی قرار دارند عموماً شاهد تغییر شدید اقلیمی در جریان سال‌اند. کشورهای آسیای مرکزی و افغانستان از جمله این کشورها اند. این سرزمین‌ها دارای چهار فصل اند که هر فصل آب و هوای منحصر به خود را دارد و این اقلیم تأثیر مستقیم بر نوع زندگی ساکنین این سرزمین‌ها دارند. در این فصل‌ها مردمان باید لباس‌های متفاوت بپوشند، خانه و مسکن خود را در هر فصل با شرایط اقلیمی وفق دهند. تأثیر تغییرات اقلیمی بر کشت و کار و زراعت در این جغرافیا نمایان است. در طول تاریخ و حتی حالا زراعت بخش بزرگ و اساسی اقتصاد مردمان این سرزمین‌ها بوده است.

کشورهایی که دارای چهار فصل و بخصوص زمستان نیستند، در آن‌جا مفهوم بهار و اهمیت آن قابل لمس و درک نیست. مثلاً آب و هوای فیلیپین در جریان سال گرم و سرسبز است. برای همین در این کشور و کشور های آن منطقه جشن بهاری وجود ندارد.

برعکس در کشورهای شمال اروپا که زمستان بسیار طولانی و خسته‌کننده است که در نتیجه موج افسردگی در زمستان‌ها افزایش می‌یابد. جشن بهاری یکی از مروج‌ترین جشن‌ها در این کشورها است که نظر به فرهنگ‌های غالب در هر کشور با نام‌های متفاوت تجلیل می‌کنند. مردم شمال اروپا ماه‌ها چشم به راه بهار اند. تعریف بهار در این کشورها دیدن و یا تاییدن آفتاب است. حتی اگر درجه حرارت منفی ۱۰ درجه سانتی‌گراد باشد، ولی آفتاب بتابد، بهار محسوب می‌شود. در فنلاند اول ماه می جشن بهاری هست که واپو vappu نامیده می‌شود. این روز رخصتی عمومی است که مردم به چمن‌زارها و پارک‌ها برای تجلیل آن می‌روند. این جشن مصادف با دهم ثور و یا چهل‌مین روز نوروژ می‌باشد. در جرمنی و کشورهای هم‌جوار نیز جشن‌های بهاری وجود دارند. نام عام آن کارنیوال Carnival است. در تایلند جشن بهاری بنام سونگ کران Songkran یاد می‌گردد. این جشن در روزهای ۱۳ الی ۱۵ اپریل که تقریباً مقارن با اواخر جشن چهار روزه نوروژ هست تجلیل می‌شود. در جاپان جشن نوروزی بنام ساکورا Sakura وجود دارد. همان‌طوری که جشن نوروژ در بلخ ملقب به میله گل سرخ است، این جشن در جاپان ملقب به جشن شگوفه‌ها است.

عموما در شمال اروپا پرندگان با آغاز فصل زمستان به طرف جنوب مهاجرت می کنند و پس از رسیدن بهار دوباره از جنوب به شمال برمی گردند. همچنان مطالعات روان شناسی نشان می دهند که مردم کشورهای سردسیر در زمستان بیش تر افسردگی را تجربه می کنند و هم چنان ارقام خود کشی نسبت به بهار و تابستان به مراتب بالا می رود. یعنی آب و هوا، جغرافیا و طبیعت رابطه مستقیم به زندگی و روان ما و حتی حیوانات دارند.

حالا که دیدیم چطور نوروز با طبیعت ربط دارد و نوروز تن ها جشن بهار در جهان نیست. بحث بعدی ما در رابطه به ابهامات، تهمت ها و بد گمانی ها درباره نوروز است. گروه های خاصی آمده اند و می گویند گویا نوروز جشن مجوسی و زردشتی و حرام است. این تهمت ها را می توان از چندین بعد بررسی کرد. یک بعد آن این است که ببینیم آیا نوروز واقعا یک جشن مختص به دین زردشتی بوده یا این که زردشتی ها یکی از گروه هایی بودند که این جشن را تجلیل می کردند. مورد دیگر بررسی احادیث و آیات قرآن در مورد منع این جشن است و باید دید که آیا چنین احادیث و آیات واقعا وجود دارند یا خیر؟ بعد آیات قرآنی و احادیث که در باره منع نوروز استفاده می شوند را تحت مطالعه قرار داد و دید که آیا این احادیث تفسیر درست و یا نا درست شده اند. این احادیث و آیات باید با روش هرمنوتیک علمی بررسی شود و دید که آیا واقعا این آیات و احادیث بیرون از بستر تفسیر نشده اند؟

یکی از گفتمان های داغ در بین گروه های مشخص در افغانستان این است که نوروز جشن زردشتی است. در این باره باید گفت که نوروز جشن فرا قومی، ملی و دینی می باشد. این جشن وجه مشترک اقوام، فرهنگ ها و ادیان مختلف است. نوروز جشن بهار است، ولی جشن های بهاری بعضی وقت ها شکل و فورم دینی می گیرند. نه بخاطر این که این جشن ها در ذات خود دینی اند، بل که گروه های دینی این جشن را تجلیل می کنند و آن را از خود می سازند. مثلا جشن بهاری در شمال هند بنام هولی Holi وجود دارد. این جشن ذاتا جشن بهاری است، ولی در فرهنگ هندی شکل و فورم هندو به خود گرفته است. هندوها این جشن را با اساطیر خود وصل کرده اند. همینطور در کشورهای غربی جشن ایستر Easter که هر سال در اپریل برگزار می گردد یک جشن مسیحی است. مسیحیان به این باورند که عیسای مسیح بعد از سه روز مرگ در چنین روزی رستاخیز می کند و دوباره خود را به حواریون نشان می دهد. گرچه این جشن یک جشن مذهبی و مسیحی است ولی در حقیقت یک جشن بهاری می باشد.

کلمه Easter از Easterdaeg انگلیسی قدیم گرفته شده است و این کلمه خود از پروتو آلمانی Austron منشا یافته است. Austron چندین معنی دارد. یکی از معانی آن طلوع می باشد و معنی دیگر آن اسم الهه بهار و بارداری است که جشنی برای این الهه در بهار وجود داشت. این طور می توان دید که حتی کلمه ایستر نام الهه بارداری که ربط به زراعت و کشاورزی دارد می باشد و پیش از مسیحیت در اروپا وجود داشته است. ریشه اصلی کلمه Easter در زبان پروتو هندو اروپایی به شکل Aus است. این کلمه به معنی تابیدن و درخشش صبح گاهی است. یعنی کلمه ایستر ربط با تابیدن آفتاب و برگشت آفتاب دارد. حتی با نگرستن سطحی به واژه Easter ما ربط آن را با East که شرق معنی می دهد را می بینیم و شرق مکانی است که از آنجا خورشید طلوع می کند. ایستر امروز یکی از جشن های خیلی مهم مسیحی است، ولی ذاتا این یک جشن بهاری می باشد که پوشش و ظاهر مسیحی به خود گرفته است.

بحث دیگر دیدن نوروز از بعد مطالعات ادیان و بخصوص انسان شناسی دینی می باشد. این مقاله گنجایش بررسی همه ابعاد این بحث را ندارد. در این جا ما جشن نوروز را با بعضی از مشخصات و ویژگی های عمل و رفتار دینی بررسی خواهیم کرد. انتونی والس Anthony Wallace (تولد ۱۹۲۳ و وفات ۲۰۱۵) یکی از انسان شناسان مشهور قرن بیستم مطالعه ای درباره ماهیت و مشخصات رفتار و عمل کردهای دینی دارد. والس عناصر رفتار و عمل کرد دینی را به سیزده بخش تقسیم می کند. وی به این باور است که در مرکز این سیزده رفتار و عقیده مفهوم قدرت ماورای طبیعی وجود دارد. این عناصر را می توان به نظام شمسی تشبیه کرد که در مرکز آن قدرت، نیرو، خدا و یک مفهوم فرا طبیعی قرار دارد و سیزده ستاره دیگر در دور آن می چرخد. این سیزده عنصر عبارتند از: دعا، نماز، نیایش با رقص و موسیقی، ریاضت، شریعت و قوانین، افسانه، جادو، تعویذ نویسی و رفتارهای دیگر برای خشنود کردن قدرت فرا طبیعی، جستجوی قدرت روحی و روانی با توسل به نیروی فرا مادی، تابو و مفهوم حرام، جشن ها، قربانی در معبد و پرستش گاه و عرفان.

در مرکزیت این سیزده عنصر مفهوم و باور به خدا، نیروی فرا طبیعی قرار دارد. وقتی به نوروز نگاه کنیم، در جشن نوروز هیچ رفتار، باور و تمایل و تشویق به نیروی فرا طبیعی در کار نیست. این نشان می دهد که در نوروز اصل اساسی و کلیدی رفتار و کردار دینی وجود ندارد. در نبود این اصل متباقی سیزده عنصر نیز غیر دینی می شود. ولی باز هم این عناصر را می توان با نوروز مطابقت داد. در مناسک و جشن های نوروزی هیچ دعا، نیایش وجود ندارد. هم چنان در نوروز رفتارهای ریاضت کشی مانند روزه نیست. تجلیل



نوروز با خود هیچ قانون و شریعتی نمی‌آورد. در تجلیل نوروز، مانند رفتن به سبزه زارها، باغ‌ها هیچ رفتار برای خشنودی خدا و یا الهه شامل نیست. هم‌چنان این جشن هیچ قربانی و پرستش‌گاه را در بر ندارد. فلسفه و یا رفتار عرفانی مانند مراقبه، اعتکاف و امثالهم هم در این جشن وجود ندارد.

بنابراین می‌توان گفت که جشن نوروز کاملاً یک جشن غیر دینی بوده، نه تن‌ها با دین اسلام، بل که با هیچ دینی در تضاد نیست. فلسفه نوروز وابسته به جغرافیای مشخصی است؛ جغرافیایی که در آن زمستان و بهار وجود دارد. این جشن نه تنها در حوزه ما بلکه در تمامی کشورهایی که دارای چهار فصل یا حداقل فصل زمستان و بهار اند وجود دارد.

همان‌طوری که جشن بهاری در هند شکل هندو گرفته، در غرب پوشش مسیحی، نوروز را نیز پیش از اسلام زردشتی‌ها تجلیل می‌کردند. ولی نوروز جشن مختص به زردشتی‌ها نبوده و نیست.